

نقش اندیشمندان دینی در اشاعه فرهنگ تقریب وصیانت از هویت اسلامی

نقش اندیشمندان دینی در اشاعه فرهنگ تقریب وصیانت از هویت اسلامی

محمد نخعی

مدرس دانشگاه و پژوهشگر

مقدمه

وحدت علمی و فرهنگی همان تقریب مذاهب اسلامی است که تحقق آن منوط به اجتماع دانشمندان مذاهب اسلامی و مطرح کردن مسائل نظری و اختلافی برای دستیابی به حقایق و اطلاع از نظر یکدیگر است.

علیرغم فراز و فرودهای بسیار زیاد در جایگاه عالمان دینی حوزوی و اندیشمندان و صاحبان کرسی دانشگاهی، اما هنوز هم توده های مردم بخصوص قشر سنتی چشم به دهان و تفکرات علمای دینی دوخته و غالب قشر تحصیلکرده و جوان نیز تابع نظرات اساتید و دانشمندان دانشگاهی هستند. بنا براین با توجه به این جایگاه رفیع که هم دین برای عالمان و اندیشمندان قائل شده (یرفع الله الذین امنوا منکم والذین اتوا العلم درجات؛ قرآن، مجادله، آیه 11) دانشمندان، تا دنیا برقرار است، زنده اند؛ بدنهایشان در گرچه در زمین پنهان اما یاد آنها در دلها همیشه زنده است؛ (نهج البلاغه، ج 147، ص 661) و هم توده های مردمی و قشر تحصیلکرده و روشنفکر به این مقام اهمیت می دهند، به نظر می رسد

نیز این قشر دارای جایگاهی خاص می باشند تا هم از طریق سخنرانی و تبلیغ چهره به چهره و هم از مسیر نوشتن کتاب و مقاله و هم از راه صدور فتوا و همچنین استفاده از فرصت کرسی درس و فضاهای مجازی، به نشر اندیشه تقریب و وحدت دست بزنند.

اگر عالمان و دانشمندان امت، وارثان پیامبرانند (اصول کافی، ج 1، ص 32) پس باید در مسیر آنها که اتحاد مؤمنان بود، قدم بردارند.

وحدت و تقریب ابتدا باید میان اهل علم و علمایی که توده های امت را با احکام شرع رهبری می کنند، باشد. (منشور اتحادیه علمای مسلمان، ص 42). اگر علمای مسلمان چه شیعه و چه سنی در علم و عمل به امام علی(ع) اقتدا می کنند، باید همانند آن حضرت در مسیر تحقق وحدت و تقریب گام بردارند، آنچنان که فرمود: در امت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد(ص) و به انس گرفتن آنان با همدیگر، از من دلسوزتر باشد (نهج البلاغه، نامه 78، ص 619)

دانشمندی، الهی است که عامل پیوند مسلمانان با یکدیگر باشد و مردم مسلمان را از بدگویی هم دور نگه دارد (نهج البلاغه، خ 14، ص 439) و آیا تحقق تقریب، جز طی کردن این مسیر است؟

وظیفه عالم و اندیشمند اسلامی، تبیین مسائل دینی و مذهبی است نه اختلاف افکنی.

اجتهاد

نکته مهم در این مسیر، مسئله اجتهاد در میان عالمان دینی مسلمان است. باید گفت که جدای از ضعف و قدرت و شدت و حدت آن، این مبحث در میان همه فرق اسلامی مشروع و جایز بوده و بدان عمل می شود. بازبودن باب اجتهاد، تأثیر شگرف و تحول بنیادینی در فقه بوجود آورده و حتی می توان گفت که بخشی از عزت و عظمت امت اسلامی به برکت همین اجتهاد و نواندیشی در دین است. اجتهاد از جمله روندهایی است که گریزی از آن نیست. اسلام از همان نخست، بهره مندی از ثمره پربار اجتهاد در چارچوب طبیعی آن مجاز دانسته و تلاش برای دریافت و استنباط احکام شرعی از منابع معتبر، به دور از توهّمات را به

رسمیت شناخته است. بدین ترتیب اسلام، تعبیری واقع بینانه از حیات را به نمایش گذاشته است. برای پایه است که میتوان نتیجه گرفت که مذاهب اسلامی، سرمنشأ علمی دارند. (درباره وحدت و تقریب، صفحه 177) اما در این بین نکته قابل تأمل دیگری را هم باید مدنظر گرفت و آن اینست که این اجتهاد که منجر به صدور فتوا می شود باید به جایگاه اصلی خود که نزد مراجع و عالمان حقیقی است، برگردد. این نکته باید نهادینه شود که فقط نهادهای دینی اصیل و عالمان حقیقی دین، حق صدور فتوا دارند تا هرکس با هر بهانه ای و با اندک سواد دینی دست به این موضوع نزند که نتیجه اش تکفیر و تفسیق گروههای مسلمان نشود.

باز ایستادن فقه اسلامی از تحرک و پیدایش روح تمایل و نگرش به گذشته و پرهیز از مواجهه با روح زمان، از عوامل شکست مسلمانان بشمار می رود. بنابراین جهان اسلام با یک دید وسیع و نو و همه جانبه با بهره مندی از عمق تعلیمات اسلامی باید پیش رود. علامه وحید بهبهانی مسئله اجتهاد و وجود مجتهد را برای قانون گذاری و بیان احکام (همانند ضرورت وجود طبیب برای سلامت مردم) برای نظم بخشیدن به معاش و معاد مردم ضروری می داند و مجتهد را همانند پیامبران بنی اسرائیل تلقی می کند (اندیشه سیاسی علامه وحید بهبهانی، ص 31). از سوی دیگر باید مراقب بود که به بهانه اجتهاد و نواندیشی، در مسیر خلاف وحدت نرویم. بنابراین بازبودن باب اجتهاد، سخنی حق است، اما نه به این معنا که هرکسی ادعای دین شناسی داشت، دین شناس است و دارای حق اجتهاد. باب اجتهاد باز است بر روی کسانی که صلاحیت و کفایت علمی و اخلاقی دارند و گرنه این مسیر نه تنها به سر منزل وحدت نمیرسد که باعث تفرقه و پراکندگی مسلمانان خواهد شد. بنابراین بازبودن باب اجتهاد باعث می شود که فقه و دین همراه با تحولات زمانه، برای نیازهای مسلمانان پاسخی در خور داشته باشد و به تمام زوایای زندگی مردم نفوذ کند (دائرة المعارف فقه مقارن، ص 96)

نکته قابل تأمل اینست که بزرگان دینی ما همانند ائمه اهل بیت (ع)، برخی از شاگردان برجسته خود را که از قدرت استنباط و اجتهاد برخوردار بودند، به ممارست در استخراج احکام دینی و اجتهاد در مسائل فقهی تشویق و ترغیب می کردند که به عنوان نمونه می توان از دستور امام علی(ع) به قثم بن عباس و امر امام باقر(ع) به ابان بن تغلب و اجازه امام رضا (ع) به یونس بن عبدالرحمن نام برد. (دائرة المعارف فقه مقارن، ص 105 و ص 252) همانگونه که پیشتر نیز گفته شد، بحث اجتهاد در میان همه فرق اسلامی وجود دارد اما نباید این را فراموش کرد که انسداد اجتهاد در میان عالمان دینی اهل سنت نمایان تر است و افتتاح باب اجتهاد را عمدتاً مخصوص فقهای صدر می دانند (همان، ص 229) البته اخیراً عمده علمای اهل سنت، باب اجتهاد را در همه مباحث فقهی مفتوح می دانند. (همان، ص 235 و ص

عالمان و دانشمندان حوزوی و دانشگاهی اسلامی از هر مذهب و گرایش فکری که باشند، با گفتگوی میان خود می‌توانند در راه برطرف کردن سوء تفاهم‌ها کوشش نمایند. آنها برای گفتگو محورهای مشترک بسیاری دارند. وقتی قرآن می‌فرماید: « قل یا اهل الکتاب تعالو الی کلمه سواء بیننا و بینکم ... » (قرآن، آل عمران، آیه 64) یعنی مسلمانان و غیرمسلمانان حول یک محور مشترک با هم به گفتگو بپردازند، آیا مسلمانان در میان خودشان محورهای مشترک ندارند؟!

نتیجه گفتگو، رفع سوء تفاهم‌ها و بدبینی‌هاست. گفتگو یک اصل بنیادین در قضیه تقریب مذاهب اسلامی و یک اخلاق حسنه است که سطح آشنایی را بالایی برد. البته درگفتگو نباید فقط به دنبال گفتن حرف خود بود، بلکه حرف طرف مقابل را نیز باید شنید و در آن تأمل کرد. محتوای کلام الهی نیز مؤید این مطلب است که « فبشرعبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه » (قرآن، سوره زمر، آیه 17 و 18)

در گفتگوهای علمی و دینی اگر دنبال بحث و جدل بی‌دلیل و حجت بودیم، نتیجه‌ای جز تکبر و خودبرتربینی ندارد.

همچنین در گفتگو باید دانش کافی در رشته مورد بحث باشد و ضمن برخورداری از انصاف کاملاً بیطرف بود. هدف از گفتگو باید رسیدن به حق و عیان‌گشتن حق باشد. احترام به نظر و عقیده طرف گفتگو، از دیگر شرایط آن است. موضوع گفتگو باید علمی و واقعی باشد و براساس موهومات نباشد. (درباره وحدت و تقریب، صفحه 180)

بنابراین گفتگوی درون دینی و درون تمدنی میان مذاهب اسلامی برپایه اخلاق‌گرایی، فرهنگ‌گرایی، واقع‌بینی و نوع دوستی منجر به تفاهم، همبستگی و انسجام خواهد شد.

در پی گفتگو، فرهنگ آزاد اندیشی و متعاقب آن اعتدال گرایی ترویج می شود که در تضاد آشکار با جزم اندیشی، تعصب، افراط و تفریط گرایی است. عالمان و اندیشمندان دینی ما در حوزه و دانشگاه باید این تفکر را خود عمل نموده و بسط و نشر دهند که اعتدال، یگانه راه نجات مسلمانان از افتادن در دام تفرقه و اختلاف است اعتدال، ضرورت دوره ماست و راه مستقیمی است که رستگاری در گرو پایبندی به آن است. بزرگترین هدف دستور العملهای اخلاقی اینست که انسانها را از افراط و تفریط باز دارد و برای آنان اعتدال ایجاد نماید. اگر انسان، خشت بنای زندگی فردی و اجتماعی خود را بر افراط و تفریط بگذارد، بتدریج به تجاوزگری روی

میآورد. (اسلام دین فطرت، ص317) بنا بر این اسلام برای جلوگیری از چنین خطری، انسان را به رعایت میانه روی سفارش کرده است. امت اسلام در قرآن « امت وسط » نام گرفته است؛ « وکذلک جعلناکم امة وسطا » (قرآن، بقره، آیه 143) در آموزه های قرآنی، بندگان خاص خدا کسانی اند که میانه رو و معتدل باشند. (قرآن، فرقان، 67).

استاد بزرگ اخلاق، مرحوم ملامهدی نراقی می گوید: کمال نهایی هر انسان اینست که اخلاق و تعادل را پیش گیرد که سعادت ابدی در گرو همین امر اساسی است. رعایت تعادل باید در بحثهای علمی و اعتقادی نیز سرایت کند. (ملامهدی نراقی؛ منادی اخلاق، ص 46)

مهار تکفیرگرایی

یکی از مهمترین راههای عملی تحقق تقریب و وحدت، به رسمیت شناختن اختلاف نظرها و سلیقه ها و دوری جستن از اهانت نسبت به یکدیگر و معتقدات دیگران است (اسلام دین فطرت، ص 665) البته دانشمندان همه مذاهب، حق بحث و طرح نظریات گوناگون را دارند ولی باید این مسائل اختلافی در محیطهای علمی و با مباحثه و مناظره باشد و این همان گسترش فضای آزاد اندیشی است و اگر در مسیر خلاف این فضیه گام برداشته شود، جامعه در دام مصائبی گرفتار خواهد شد که نتایجی همچون تکفیر گرایی را به بار خواهد آورد. اینکه به هر بهانه ای و بدون در نظر گرفتن مقدمات بحث و شرایط موجود، عده ای دست به تکفیر بخشی از جامعه اسلامی می زنند، آنگونه که امروز همانند طول تاریخ پرفراز و نشیب اسلام شاهدیم که برخی دیگران را از دایره اسلام خارج دانسته و وکافر می شمردند و متعاقب آن حکم قتل آنها را صادر کرده و دست به کشتارهای فجیع و غیرعقلانی می زنند. به نظر می رسد عالمان حقیقی حوزه و اندیشمندان مسلم دانشگاهی باید اقدامات علمی و عملی لازم را برای مهار تکفیر گرایی انجام دهند.

لازم به ذکر است که پدیده تکفیر سابقه ای طولانی در تاریخ اسلام دارد. خوارج پس از روند تاریخی مشهورشان به تکفیر مسلمانان گناهکار پرداختند. باطنیه هم گروهی دیگر بودند که دست به تکفیر غیرخودشان زدند.

مع الأسف در دوره ای تاریخی که عصر تکنولوژی و پیشرفت نام گرفته، همان رسوبات ذهنی و اندیشه های تلخ شروع به رویش مجدد کرده و امروزه گروههایی هستند که نه تنها معتقد به کافر بودن مرتکب گناه بلکه به کافر بودن تمام مسلمانان بجز خود حتی اگر نماز بخوانند، روزه بگیرند و طهارت را رعایت نمایند، اعتقاد دارند (نقد و بررسی اندیشه تکفیر، ص 16) پیدایش این تفکر در دوره معاصر از مصر آغاز شد (جماعت المسلمین) و از آنجا به دیگر کشورهای عربی و اسلامی سرایت کرد (همان، ص 17 و 39) امروز گروههایی همانند القاعده نیز در امتداد همان تفکرند.

بنابراین نقش علما و اندیشمندان اینجا پررنگ می شود که با بیان حقیقی معنای مسلمان و مؤمن از منظر قرآن و روایات مستند معصوم (ع) که گفتن شهادتین را دلیلی بر مسلمان بودن افراد می دانند، به مهار این پدیده شوم دست بزنند. این اسلام نیست و اسلام از آن برائت می جوید که گوینده شهادتین را کافر دانسته و او را به قتل برسانی. (ثقافة الوسطية في مواجهة التكفير، ص 49) مسلم اینست که کافر دانستن بخشی از جامعه اسلامی، باعث جدایی و تکه تکه شدن جامعه مسلمانان شده و نتیجه اش تفرقه است.

اینکه عده ای ناآگاه و بدون داشتن علم کافی، خود را در جایگاه قاضی و حاکم قرار داده، حکمی را مبنی بر ارتداد و کافر بودن مسلمانان صادر کنند و خود نیز آن حکم را اجرا نمایند، این عین هرج و مرج در اسلام است.

پیروان اندیشه تکفیر در عمل ثابت می کنند که چپاول، دزدی، نیرنگ و قتل رواست (همان، ص 268) چون که این شیوه ها به تقویت آنان و تضعیف مخالفان نشان می انجامد. پس عالم دینی در مسیر تحقق وحدت و تقریب و جلوگیری از تفرقه باید به هر طریق ممکن، ذهن جامعه را از این مسئله پاک نماید و دست به تبیین بزند.

کلام و سیره نبوی باید توسط عالمان دینی احیاء شود که اگر قتل نفس صورت گرفت، ذمه خدا و رسول خدا بر شخص قاتل است و بوی بهشت به مشام وی نخواهد رسید. (ثقافة الوسطية في مواجهة التكفير، ص 24). تبیین اینست که که آنانی که فضای رعب و وحشت در میان زن و مرد و پیر و خردسال جامعه اسلامی به

واسطه کشتار به نام جهاد و دین راه می اندازند، اینها مشمول روایات نبوی هستند که آنانی که مسلمانان از دست و زبان و عمل آنها در آسایش نیستند، مسلمان نیستند (همان، ص 23). ماجرای تکفیر گرایي در میان مسلمین، یک بیماری مهلکی است که بدان مبتلا هستیم (همان، ص 207).

در منشور اتحادیه جهانی علمای مسلمان نیز آمده است، بدترین چیزی که یک مسلمان می تواند در حق مسلمان دیگری انجام دهد، تکفیر و بیرون کردن او از حیطه امت اسلامی است، بدون آنکه برهانی از سوی خدا یا نص قطعی و مستدل داشته باشد. (منشور اتحادیه علمای مسلمان، ص 43)

یکی از عوامل مهم اختلاف شیعه و سنی بدگویی شماری از شیعیان از خلفا و صحابه است که گاهی آنان را کافر می دانند. (حوزه و جهان اسلام، ص 56) اینها منجر به جدایی می شود.

بنابراین تکفیر یک گناه دینی است، یک گناه علمی است و یک گناه اجتماعی است یک منجر به پراکندگی امت واحد و چند دستگی می شود. (همان، ص 44) ابوالاعلی مودودی نیز در این رابطه گفت: « هرکس مسلمانی را ملعون بنامد یا متهم به کفر کند مانند اینست که او را کشته باشد. چنین عملی یا فتوایی در واقع اقدامی تجاوزگرانه علیه جامعه است. (سید ابوالاعلی مودودی، ص 203)

مطالعات تطبیقی

موضوع دیگری که در سطح عالمان و دانشمندان حوزوی و دانشگاهی در مسیر تحقق تقریب باید نهادینه و پیگیری شود، ایجاد بسترهای لازم برای ترویج مطالعات و آموزشهای تطبیقی است که در قالب های فقه، کلام، حدیث و سایر علوم اسلامی مقارن می آید.

بررسی مسائل علمی به صورت مقایسه ای و تطبیقی، یکی از شیوههای مرسوم است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده و ثمرات و برکات زیادی نیز در برداشته و عناوینی همچون علم الخلاق و علم الجدل داشته است. مطالعه و بررسی فقه و کلام و... به شیوه تطبیقی و تحلیل دیدگاه های مذاهب اسلامی، یکی از ضرورتهای فرهنگی و علمی جامعه امروز مسلمانان است. چرا که با توجه به اهمیت مقولاتی همانند فقه در نظم بخشی به هنجارها و رفتارهای مسلمانان، بررسیهای تطبیقی، مسلمانان را در عرصه های عمل به یکدیگر نزدیک تر خواهد کرد. (پاسخ به شبهات فقهی، ص 19)

مباحث علمی و وقتی بصورت مقارنه ای و تطبیقی بررسی شود، نقاط اشتراک و افتراق و گاه ترجیح و برتری یکی بر دیگری آنهم بصورت علمی و به دور از هیاهو و جنجال مورد بررسی قرار می گیرد.

ارتباط نزدیک فرق اسلامی با یکدیگر ایجاب می کند که پیروان هر مذهب از مذاهب اسلامی، فقه خود را در کنار فقه مذاهب دیگر مطالعه کنند. این مسئله نوعی آگاهی است که از یک سو سبب حل بسیاری از پیچیدگیهای مسائل فقهی می شود و از سوی دیگر موجب نزدیک شدن مذاهب اسلامی و علمای آن و متعاقباً تودههای مردم به یکدیگر و تقریب خواهد شد. (دائرة المعارف فقه مقارن، ص 23) امام علی(ع)، امام سجاد (ع) و امام صادق(ع) این امر را تشویق نمودند (درنامه فقه مقارن صص 36-38)

مشاهده سیر سلف صالح از علمای اسلامی بیانگر انجام این مهم است. نمونه ای از آثار بزرگان متقدم از شیعه و سنی در حوزه فقه مقارن از این قرار است: الاعلام، شیخ مفید... الانتصار، سید مرتضی... الخلاف، شیخ طوسی - تذکره الفقهاء، حسن بن یوسف حلی - اختلاف الفقهاء، ابوجعفر طبری - اختلاف الفقهاء، طحاوی - الخلافات، بیهقی شافعی - بدایة المجتهد و نهاية المتقصد، ابن رشد و....

در عصر حاضر نیز بزرگانی همچون مرحوم سیدمحسن حکیم (الاصول العامة للفقه المقارن) محمد جواد مغنیه، (الفقه علی المذاهب الخمسة) دکتر وهبه زحیلی (الفقه الاسلامی و ادلته) دست به این کار مهم زدهاند و بزرگان دیگری همچون مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، سبک تدریسی خود را بر این مبنا قرار دادند ایشان در درس فقه، آرای اهل سنت را در مسائل اختلافی مهم، همراه دلیلشان نقل می کرد. وی مراجعه به فتاوی اهل سنت را از مقدمات فقه می دانست. مسائل مهم اختلافی را ردیابی کرده و ریشه اختلاف را به طور معقول و بدور از احساس مذهبی یاد می کرد و نقطه اتفاق و اختلاف مسلمانان را بیان می نمود. از طرفی هم اهتمام داشتند که اهل سنت نیز به روایات اهل بیت و فقه شیعه نظر داشته باشند. (زندگی آیت الله بروجردی، ص 88-84) سالهاست که مجمع فقه اسلامی در جده نیز بر این روش، به بررسی مشترکات فقهی میان مذاهب اسلامی می پردازد.

اخیراً در حوزه علمیه قم نیز جمعی از فقها و اندیشمندان تحت اشراف آیت الله مکارم شیرازی دست به تألیف دائرة المعارف فقه مقارن زده اند و آیت الله جناتی نیز دروس فی الفقه المقارن را نوشته است.

در بررسی کتاب های کلامی بر جای مانده از پیشینیان به دست می آید که عده ای، ضمن اینکه عقاید مورد قبول مذهب کلامی یا دیدگاه ویژه خود در مسائل اعتقادی را تبیین و اثبات کرده اند، عقاید و آرای دیگران را نیز به بحث و نقد گذاشته اند. کتابهای «تجرید الاعتقاد» خواجه نصیر الدین طوسی، «کشف

المراد « علامه حلي، « الموافق في علم الكلام » قاضي ايجي و « شرح المقاصد » تفتازاني از اين نوع اند. (كلام تطبيقي، ص 7)

حتي در علم حديث نيز بحث مطالعات تطبيقي وجود دارد. آيت ا[العظمي بروجردي در اين زمينه اقداماتي را انجام دادند و روايات اهل بيت را با روايات اهل سنت جمع و تلفيق کردند. (زندگي آيت ا[بروجردي، ص 95)

- براي بررسي مقارن و تطبيقي علوم مختلف اسلامي بخصوص فقه و كلام، فوايدي وجود دارد كه از آن جمله اند:

1- تلاش براي رسيدن به عمق اين علوم 2- استفاده از نتايج فكري ديگران در عرصه هاي موجود 3- رشد روحيه علمي ميان محققان و دوري از تعصب و گرايشهاي نفساني در ساحت بحث علمي 4- تفريبن و نزديك كردن ديدهگاه هاي فقه و دين اسلام با ديگر قوانين موضوعه در مسائل فقهي و كم كردن عوامل موجب اختلاف كه مهمترين آنها جهل علما به مذاهب ديگر است 5- شناخت نواحي اتفاق و اختلاف ميان فقها 6- درك مسلك و شيوه ائمه مذاهب در استنباط و اجتهاد (پاسخ به شبهات فقهي، ص 26 و 27 و الاصول العامة للفقهاء المقارن، ص 14) بنا بر اين عالمان و دانشمندان معاصر نيز همچون گذشتگان خود بايد در مسير احياي اين مهم كوشا باشند كه به نظر مي رسد اصلاح سرفصلهاي آموزشي در حوزه و دانشگاه بايد در رأس اين امر قرار گيرد.

اخلاق علمي

در اين بين نکته اي خود را نمايان مي سازد و آن بحث « ادب اختلاف » است كه در مواضعي كه عالمان و انديشمندان با يكديگر اختلاف نظر دارند، در بيان آن رعايت اخلاق را نمايند كه از آن تعبير به اخلاق علمي ميشود. يعني هنگامي كه به مباحثه و مناظره مي پردازند، چنانچه سخن حقي را از طرف مقابل شنيدند، با نهايت تواضع و فروتنی، حق را پذيرا باشند و از جدال بيهوده پرهيز نمايند. اگر قشر باسواد و اهل علم جامعه به اين نکته دقت داشته باشند، پيروان آنها كه توده هاي مردمند نيز اين اخلاق را مراعات مي كنند، واقع بيني از مصاديق اين اخلاق اسلامي و علمي است كه دانشمندان بايد بدان توجه نمايند تا ضمن آن و با توجه به حق گرايي كه بدان اشاره شد، زمينه نزديكي به ساير مذاهب

اسلامی را فراهم سازند. واقعاً اهل علم ما برای دوری جامعه اسلامی از تفرقه و تشتت باید عوامل و زیر ساختهای آن همچون بدگویی، تهمت و غیبت را از خود، بحث علمی خود و جامعه خود دور کنند.

اصولاً بدگویی کار بدی است. مسلمان را از مقام والای خود به پایین می آورد. از دیگر مصادیق اخلاقی که عالمان جامعه اسلامی برای تقریب و یکپارچگی آحاد مسلمانان باید بدان توجه نمایند، « اخلاص » است؛ اخلاص یعنی پاک کردن نیت و عمل از هرگونه شائبه غیر توحیدی (اسلام دین فطرت، ص 339) مگر نه اینست که هدف نهایی تقریب مسلمانان، رسیدن به توحید کلمه و کلمه توحید است و اینرا باید در اخلاص عالمان و عامیان جامعه جستجو کرد.

« حسن معاشرت » از دیگر مباحث رعایت و گسترش اخلاق اسلامی میان جامعه علمی جهان اسلام است. اگر علمای هر مذهب به دور از تعصب و عجب به حسن معاشرت با علمای سایر مذاهب مبادرت ورزند، راهکاری قوی برای وحدت آحاد جامعه اسلامی فراهم کرده اند. این معاشرت نیکو باعث مدارا و حفظ حرمت انسانها و در نهایت تقویت یکپارچگی آنها می شود. بنابراین اگر عالمان و رهبران دینی و مذهبی یک جامعه اسلامی در رابطه با یکدیگر و بزرگان مذاهب و گرایشهای دیگر، خط قرمزهای اخلاقی را رعایت کنند، از توده های مردم نیز می توان چنین انتظاری را داشت که « الناس علی دین ملوکهم ». مردم البته با هدایتگری اندیشمندان و بزرگان علمی و دینی خود باید بیاموزند که از دیگر اقوام و مذاهب و گرایشهای فرهنگی و اعتقادی به نیکی یاد کنند و بدانند که نقش این خردورزی در نظر و عمل به عنوان یک ابزار اخلاقی در خدمت همبستگی و اتحاد امت اسلامی خواهد بود. به نظر می رسد که ترویج فرهنگ و اندیشه تقریب که رسالتی مهم بر دوش عالمان دارند و اندیشمندان حوزوی دانشگاهی است، باید از طریق سرفصلهای آموزشی در حوزه و دانشگاه پیگیری شود و به همین منظور باید نهادهای حوزوی دانشگاهی مروج فرهنگ تقریب همچون دانشگاه مذاهب اسلامی را توسعه و تقویت نمود. اگر در اهداف دانشگاه مذاهب اسلامی توجه کرده باشید، ملاحظه می کنید که یکی از مقاصد اساسی آن، تألیف و تقریب بیشتر بین پیروان مذاهب اسلامی از طریق پژوهشهای تعمیقی و مقارن است. (اهداف و ساختار مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ص 118)

اتحادیه دانشگاههای جهان اسلام به عنوان نهادی که رابط میان مراکز علمی و دانشگاهی در سطح دنیای اسلام است، نیز می تواند در مسیر تحقق تقریب مذاهب اسلامی از طریق تصمیم های علمی و فرهنگی و در سطح عالمان، دانشمندان و دانشجویان دانشگاهی مفید باشد. در نشستهای این اتحادیه بحث گسترش دانش و برنامه ریزی برای آینده امت اسلامی بخصوص در مقابل توطئه های دشمنان از طریق نشر فرهنگ اتحادی میان دانشجویان و اساتید و موضوع احترام به ارزشها و مقدسات دینی و مذهبی مطرح شده است.

اخلاق گرایي اعم از اسلامي و انساني و پرهیز از رفتارهاي غيراخلاقي، عامل مهم ديگري است که اگر بين توده هاي مردم و البته قبل از آنها عالمان و اندیشمندان اسلامي نهادينه شده و ترویج يابد، تحقق تقريب و وحدت را پيش مي برد.

رعایت اخلاق در هر زماني، صفتي نيکو و پسندیده است که فارغ از گرایشهاي ديني و مذهبي، انسانیت آدمي آنرا اقتضا مي کند. از ديگر سو بر کسي پوشیده نیست که اخلاق از مسائلي است که مورد اهتمام و توجه ديني نیز قرار گرفته است که تمسک به آن، شرط اساسي براي دستيابي به سعادت و نزديکي به خدای عزوجل است. از سوي ديگر يکپارچگي و وحدت امت اسلامي بيانگر ارتباط افراد جامعه اسلامي با يکديگر است و يکي از شروط ارتباط و ادامه آن، پايبندی به اخلاق و سیرت نيکو و دوري از رذایل و آلودگيها و خطرهاي موجود در اين راه است.

اسلام دين محبت، آزادي و فضيلت است و اينها از اخلاق حسنه هستند که ما يه دلگرمي امت و تشييد ملت اسلامي است.

در آيه « و اعتمموا بحبل ابي جميعاً و لاتفرقوا » (قرآن، آل عمران، 103)، اتحاد و اجتماع مسلمانان به واسطه امر الهي، يک فضيلت اخلاقي و تفرقه و دوري از هم، عملي ناگوار و منفي به حساب مي آيد. هنگامي که قرآن دستور مي دهد که « ولاتسبواالذين يدعون من دون ابي » (قرآن، انعام، 108)، حق نداريم که حتي نسبت به دشمن دين خدا به سب و ناروا رفتارکنيم، پر واضح است که اجازه چنين رفتاري را نسبت به هم دينان و هم مسلکان خود با عقیده اي خلاف عقیده مان را نخواهيم داشت. اين همان رعایت اخلاق در رابطه با پيروان ساير عقايد و مذاهب است.

عدم احترام به پيروان ساير مذاهب باعث دوري و تفرقه افراد يک جامعه اسلامي مي شود و اين خلقي منفي است. گفتگو که در قسمتهاي پيشين به آن اشاره شد و اصلي بنيادين در قضيه تقريب است، اخلاقي حسنه است؛ زیرا موجب برطرف شدن سوء تفاهم ها و بالارفتن سطح آشنائي ها مي شود. البته در همين گفتگو بايد رعایت اخلاق شود. علاوه بر قرآن، وجود پيامبر اکرم (ص)، به عنوان اسوه و الگوي کامل و برتر براي طي کردن مسير پريپچ و خم حيات فردي و اجتماعي است که سرلوحه تعليم آن مربي يگانه بشريت، شعار « اني بعثت لانمم مکارم الاخلاق » است. پيامبر(ص) تاريخ صدر اسلام را با آن همه فراز و نشيب، در درجه اول با اخلاق نيکوي خود ساخت. درايت ايشان در گردآوردن مهاجرين و انصار و بستن پيمان برادري

میان آنان (السيرة النبوية، ج 2، ص 146)، با دو فرهنگ متفاوت اما بوسیله اخلاق، از اقدامات اساسی ایشان در انسجام بخشیدن به جامعه نوپای اسلامی بود.

مردم در جامعه اسلامی اگر خود را پیرو نبی اکرم (ص) می دانند باید دستورالعملهای اخلاقی ایشان را نصب العین قرار دهند. پیوستن به افرادی که از آدمی گسسته اند، از ارزشهای اخلاقی است (نهج الفصاحه، ص 236) سازگاری و الفت با دیگران نمونه بارز با اخلاق بودن است (همان، ص 284) آیا نتیجه عمل به این تقیدات اخلاقی، نزدیکی دل‌های مردم و در نهایت انسجام و تقریب نیست؟ باید فرهنگ سازی کرد که مردم و حاکمیت برپایه اخلاق به اتحاد و وحدت می رسند. این از ثمرات اخلاق است که دیگران را با هر عقیده ای که دارند ولو خلاف عقیده مذهبی ما، تحمل کنیم.

غضب و عصبیت که نقطه مقابل اخلاق و تعادل هستند، از آفات به شمار می روند. این دو مفسده باعث بدزبانی، کج خلقی، زشت گوئی، تمسخر و رفتار ناشایست در رابطه با دیگران میشوند. آیت الله العظمی خمینی (ره) می گویند: مفسد اخلاقی، مثل کینه بندگان خدا که از غضب زاییده می شود به کینه انبیاء و اولیاء منتهی می گردد و کینه ذات مقدس واجب الوجود، قباحت و فساد آن عظیم است. پس این خلق را می توان گفت، ام امراض نفسانیه و کلید هر شر است. (چهل حدیث، ص 138)

عصبیت نیز حکم غضب را دارد که باعث دوری و کینه می شود. عصبیت و حمایت بی جا از مسلک و مذهب خود هرچند عین حق باشد از اخلاق مردود است. آیت الله خمینی می گویند: این عصبیت از اخلاق فاسده و ملکات رذیله ای است که منشاء بسیاری از مفسد اخلاقی و اعمالی می گردد. (همان، ص 145) این عصبیت با عدالت و انصاف بیگانه است (اسلام دین فطرت، ص 389) در فضاهای پر از تعصب و شرایط مملو از ستیز، هیچ گونه سودی برای تلاشهای تقریبی وجود ندارد (استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، ص 362) بنابراین باید به دنبال کاهش تنشها، کدورتها و تفرقه باشیم که جز از راه کاستن از تعصبات بی مورد، عملی نیست و البته گفتنی است که بخش زیادی از این عصبیتها حاصل جهل و نادانی است که خود از رذایل اخلاقی است. اگر آدمی به این ضداخلاق مبتلا شود، بیماری های دیگر نیز به همراهش خواهد آمد.

تفرقه مسلمانان حاصل عملکرد اشخاص جاهل است. (وحدت از دیدگاه امام خمینی، ص 188)

این مطلب حتمی است که شیطان که کارش یکسره بردن انسان به سوی کجی ها و انحرافات است، مروج تفرقه بین مسلمانان باشد؛ زیرا خداوند فرموده: « انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء » (قرآن، مائده، 91) بنابراین با پای بندی به اخلاق حسنة برادری و اتحاد، باید بر توطئه و دسایس

شیطانی که مبلغ اخلاق سیئه تفرقه است، مهر بطلان زد.

تساهل با قطع نظر از مبانی پذیرفته شده آن در جوامع غیر دینی، خصوصیت اخلاقی است که بیانگر طرز برخورد با تمایلات، اعتقادات و رفتار با دیگران است (فرهنگ علوم سیاسی، ص 590) که این شیوه، راهی به سوی یکپارچگی و همبستگی تلقی می‌گردد؛ زیرا تساهل، موجب فزونی مراودات شده و در نتیجه تعامل و شناخت را گسترش می‌دهد و این شناخت باعث تألیف قلوب می‌گردد.

بنابراین اگر مسلمانان برای تقریب و اتحاد میان خود در صدد رسیدن به مشترکات باشند، یکی از وسایل اشتراک، اخلاق است که می‌تواند حول محور آن مسلمانان گردهم بیایند. اخلاق اسلامی حکم می‌کند که با ایجاد اخوت، توهین و دشمنی و اذیت دیگر مسلمانان را که از اصول مداخله‌ای است، ممنوع و حرام گردانیم. هر کسی که به اصول اساسی اسلام ملتزم است، مسلمان و دوستی و محبت با وی واجب و بدرفتاری با او حرام است (منهج التقارب بین المذاهب الفقهية، ص 40)

مبارزه با خرافات و قوم‌گرایی

از مصادیق بارز اخلاق‌گرایی، دوری جامعه اسلامی از خرافات و اعتقادات بی‌پایه و اساس و رفتارهای ناهنجار است. اندیشه قومیت و نژادپرستی که در اثر جمود فکری در میان برخی از مسلمانان رواج یافته از این دسته است. در اندیشه سیدجمال اسدآبادی که به دنبال تمدن نوین اسلامی بود، دوری جستن از قوم و قبیله‌گرایی اساس کار بود (آرا و اندیشه سیدجمال، ص 12) ساختار امت اسلامی باید ترکیبی صد در صد اسلامی و ایدئولوژیک باشد. این ساختار هیچ‌گونه ارتباطی با نژاد یا منطقه جغرافیایی ندارد. (سیدابوالاعلی مودودی، ص 208)

زندگی هرچند دینی براساس موهومات و خرافات، رویکردی جاهلانه است که بازگشت به دوران جاهلیت را تداعی می‌کند. بزرگانی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی در حرکت اصلاحی خود، یکی از اهدافی را که به جد دنبال می‌کردند، اصلاح دین از طریق زدودن اوهام و خرافات از حوزه اندیشه‌های دینی و دعوت به خردورزی و به کارگیری ساز و کارهای عقلی و فلسفی در تبیین مسائل دینی و پرهیز از تقلید کورکورانه و مبارزه با افکار و اندیشه‌های غلط بود. (آرا و اندیشه سیدجمال الدین اسدآبادی، ص 198)

بايد گفت که محوري ترين اندیشه هاي اصلاحي امثال سيدجمال، بازگشت به سنت اسلامي، محکوميت سنت پرستي کورکورانه و تقليد صرف و زدودن خرافات از چهره اسلام بود. (همان، ص 71 و 78)

آيت ا [العظمي بروجردي نيز از زمره هواخواهان تقريبات مذاهب و وحدت مسلمين بودند که کار را از اصلاح عقايد و دوري از خرافات شروع نمودند . به عنوان مثال در برابر رفتارهاي شبهه ناک و غلو آميز شيعيان در قبال ائمه اهل بيت (ع) بدون ملاحظه برخورد مي کردند. (زندگي آيت ا [بروجردي، ص 262)

علامه سيد محسن امين نيز با شجاعت در خور ستايش و به رغم ناملايماتي که با آن روبه رو شد، در برابر خرافات ايستادگي کرد و پيروان مذهب جعفري را واداشت تا خرافاتي را که از خارج تزريق شده به یک سو نهند. (درباره وحدت و تفريبات، ص 212)

نتيجه گيري

وحدت علمي و فرهنگي همان تقريبات مذاهب اسلامي است که تحقق آن منوط به اجتماع دانشمندان مذاهب اسلامي و مطرح کردن مسائل نظري و اختلافي براي دستيابي به حقايق و اطلاع از نظر يکديگر است.

عالمان ديني داراي جا يگاهي خاص مي باشند کهمي توانند از طريق سخنراني و تبليغ چهره به چهره و هم از مسير نوشتن کتاب و مقاله و هم از راه صدور فتوا و همچنين استفاده از فرصت کرسی درس و فضاهاي مجازي، به نشر اندیشه تقريبات و وحدت دست بزنند. وظيفه عالم و انديشمند اسلامي، تبیین مسائل ديني و مذهبي است نه اختلاف افکني. عالمان و دانشمندان حوزوي و دانشگاهي اسلامي از هر مذهب و گرايش فکري که باشند، با گفتگوي ميان خود مي توانند در راه برطرف کردن سوء تفاهم ها کوشش نمايند. موضوع ديگري که در سطح عالمان و دانشمندان حوزوي و دانشگاهي در مسير تحقق تقريبات بايد نهادينه و پيگيري شود، ايجاد بسترهاي لازم براي ترويج مطالعات و آموزشهاي تطبيقي است که در قالب فقه، کلام، حديث و ساير علوم اسلامي مقارن قابل بررسي است.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

سید رضی، نهج البلاغه، محمد دشتی، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، 1384

آقا بخشید، علی و افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، 1379

اباذری، عبدالرحیم، ملامهدی نراقی: منادی اخلاق، تهران، چاپ و نشر بین الملل، 1384

ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، بیروت، دارالکتاب العربی، 1999م

اسعد گیلانی، سعید، نگاهی به احوال و افکار ابوالاعلی مودودی، نذیر احمد سلامی، تهران، احسان، 1380

البهنساری، سالم، نقد و بررسی اندیشه تکفیر، سالم افسری، تهران، احسان، 1388

تسخیری، محمد علی، درباره وحدت و تقریب، تهران، مجمع تقریب، 1383

خمینی، روح الله، جهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1376

الدسوقی، محمد، منهج التقارب بین المذاهب الفقهیه، بیروت، دارالتقریب، 1994م

ربانی گلپایگان، علی، کلام تطبیقی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، 1383

السامرائي، احمد، ثقافه الوسطيه في مواجهه التكفير، بغداد، مركز البحوث و الدراسات الاسلاميه، 2010م

سلطان محمد، ابوالفضل، لاندیشه سياسي علامه وحيد بهبهاني، قم، موسسه بوستان كتاب، 1386

ضميري محمد رضا، درسنامه فقه مقارن، قم، موسسه مذاهب اسلامي، 1384

عميدزجانيد، عباسعلي، حقوق اساسي تطبيق، تهران، ميزان، 1384

مكارم شيرازي و جمعي از اساتيد، دائره المعارف فقه مقارن، ج1، قم، موسسه الامام علي(ع)، 1385

منتظري، حسينعلي، اسلام دين فطرت، تهران، سايه، 1385

منشور اتحاديه جهاني علماي مسلمان، محمد مقدس، تهران، مجمع تقريب، 1389

نوازيني، بهرام، آرا و اندیشه سيد جمال الدين اسد آبادي، تهران، پژوهشكده مطالعات فرهنگي و اجتماعي، 1388

نهج الفصاحه، علي كرمي فريدني، قم، حلم، 1384

واعظ زاده خراساني، محمد، زندگي آيت الله بروجردي، تهران، مجمع تقريب، 1389

وحدت از دیدگاه امام خميني، تهران، موسسه تنظيم و نشر، 1386